

تاریخ نصرآبادی

ایرج افشار

تذکره نصرآبادی تألیف میرزا محمد نصرآبادی (متولد ۱۰۲۷) در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی و به روزگاری که مؤلف به حدود شصت سالگی رسید، به رشته تألیف کشیده شد و یگانه چاپ آن همان است که من، وحید دستگردی، در سال ۱۳۱۷ شمسی منتشر ساخته است.^(۱) چون در آن اطلاعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اصطلاحات زیاد دیوانی و زندگی مدنی هست که در متون رایج تاریخ آن دوره نیست، از چند سال پیش در صدد شده‌ام که فهرستی موضوعی (کاته‌گوریک) از آن تهیه کنم. این فهرست در مرحله مقدماتی حاوی

۱. مطالعات دیگران درباره این کتاب منحصر است به:

۱۹۳۴/۵ محمدشفیع لاهوری: خط و خطاطان (مستقولاتی از تذکره نصرآبادی)، اورینتل کالج میگزین، جلد ۱۱، ش ۴: ۱۵۴-۱۵۹ یادگار، سال ۲، شماره ۲، مهر ۱۳۲۴، صص ۴۲-۳۱.
۱۳۱۶ سهیلی خوانساری، احمد، «تذکره میرزا طاهر نصرآبادی» ارمان، جلد ۱۸، صص ۶۹-۷۴.
۱۳۳۲ برهان آزاد، «تذکره نصرآبادی در چه زمان تألیف شده»، آموزش و پرورش، جلد ۲۶، صص ۵۶-۵۴.

۱۳۵۸ دامادی محمد، «برخی از فوائد ادبی و اجتماعی تذکره نصرآبادی» هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد دوم، صص ۳۱۷-۳۴۳.
۱۳۶۷، گلچین معانی، احمد، «نظری به تذکره نصرآبادی»، نامواره دکتر محمود افشار، جلد چهارم، صص ۱۹۵۸ - ۱۹۳۷.

ابواب زیر است و مآلاً به هنگام تنظیم اصلی و قطعی ابواب دیگری را هم شامل خواهد شد.

— اصطلاحات دیوانی و مالیاتی: نزدیک به هفتاد مورد است که بعضی از آنها در تذکره الملوک چاپ مینورسکی و دستور الملوک چاپ دانش پژوه نیست؛ و از آن جمله است احتساب ممالک، استیفای خاصه و استیفای ممالک خاصه، الوس خاصه، تشخیص جمع محل، جایزه، جمع اربابی، حساب دفتر، دفتر توجیه، دفتر مجموعه قورچیان، دلالی زغال و هیمه، دفترخانه تجهیز، دفتر غلامان خاصه، رقم معانی، سجلات، سرکار پادشاه، صیغه وظیفه، محکمه شیخ الاسلام، وجوهات خاصه، هوایی (بنا به فهرست تنظیمی دبیر سیاقی برای تذکره الملوک که هنوز در بروجرد رایج است).

— اسامی حرفه‌ها و اصناف: نزدیک به یکصد مورد که بعضی از آنها در کتاب مجمع الاصناف نیست و می‌دانیم که این کتاب توسط مهدی کیوانی به طور خلاصه به انگلیسی شرح و ترجمه شده است. حرفه‌هایی مانند شبکه‌سازی، خیک‌دوزی، کنده‌کاری، لندره‌دوزی (نوعی کفش)، کاسه‌گری، اره‌کشی، قمچی‌بافی، جسدول‌کشی، زرکشی، شاننه‌رنگ‌کنی، اسطرلاب‌سازی، چیت‌سازی، چوب‌تراشی، نخ‌کوبی از آنهاست، که ذکرشان را در منابع و متون دیگر ندیده‌ام و هر یک از آنها در عهد خود وجهه و ویژگی داشته است.

— مناصب دولتی: نزدیک به یکصد و بیست مورد که عده‌ای از آنها در تذکره الملوک و دستور الملوک نیست.

— طبقات اجتماعی و مباحث مرتبط با چنان زمین‌ها (خوانین، سادات، ایلات و عشایر، میرزایان، دراویش، اربابان و... که نزدیک هفتاد مورد است.

— تصنیف و ترانه و موسیقی و تفنن‌های رایج (از قبیل معرکه‌گیری، جنگ خروس، مکینات، تنباکو و تریاک و صرف وقت در قهوه‌خانه‌ها، شاهنامه و قصه‌خوانی).

— آلات و ابزار زندگی روزانه و اسباب‌هایی که در آن روزگار شیوع یافته بوده است و نشانه‌ای از آنها را معمولاً در کتابهای دیگر نداریم: مانند لنگری، اره

دو سر، ساعت خاکی، قلیان چینی، قبله‌نما، عینک، فانوس نقش دار، زاغال اخته (میوه) چیت، عباسی (پول) و نوادر دیگری که تعداد آنها از پنجاه در می‌گذرد.

— مطالب تاریخی و اجتماعی که احتمالاً نزدیک به دویست و پنجاه

مورد می‌شود و بعد از این مقداری و نمونه‌هایی را از آنها برخواهم شمرد.

— در زمینه جغرافیای تاریخی و جغرافیای شهری اطلاعاتی در این

کتاب هست که در متون دیگر نیست. از جمله، برای اصفهان و تبریز و شیراز و قزوین و یزد نکته‌هایی دارد که به بعضی از آنها پس از این اشارت خواهد رفت.

— کتابداری و نقاشی و خوشنویسی: نزدیک به یکصد مورد را استخراج

کرده‌ام و آنچه را که مربوط به فن کتابداری بوده است چند سال پیش به صورت مقاله‌ای در جشن‌نامه مدرس رضوی چاپ کرده‌ام.

— اصطلاحات ادبی و شعری و امثال و تعبیرات و لغات مهجور که طبعاً

تعداد آنها زیاد است و من، به طور مثال، درباره اصطلاح «موزونان» که به معنی شاعران بوده است مقاله‌ای نوشته‌ام و در جشن‌نامه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب به چاپ رسانیده‌ام.

— عقاید و آداب رسوم مخصوصاً در مورد قهوه‌خانه‌ها، تکیه‌ها،

درویش‌خانه‌ها، حیدری‌خانه‌ها، شاهنامه‌خوانی و جز اینها.

چون در اینجا مجال آن نیست که به شرح یک‌یک این موارد بپردازم، سعی کرده‌ام که به طور مثال تعدادی از موارد را مطرح کنم تا اهمیت کتاب در مطالعات عصر صفوی بهتر نموده شود. شاید اشاره به این مطلب جایز باشد که درباره یک موضوع مهم اقتصادی عصر صفوی که متون آن دوره ذکری از آن ندارند و تنها در همین کتاب است که به آن اشاره‌ای در منظومه‌ای شده است گفته شود و آن مسئله سکه‌زدن سکه‌های مسی است که موجب نارضایتی مردم و بحران مالی شد و من طی مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب درم» در مجله تاریخ دانشگاه تهران (۱۳۵۶) از آن صحبت کرده‌ام.

طبع وحید دستگردی ازین کتاب صورت انتقادی ندارد و مطالب

مخدوش و اشتباهی در آن هست. ناچار باید در فهرست‌نویسی به نسخه‌های

خطی هم توجه داشت.

قسمتی از اطلاعاتی که در این تذکره به دست می‌افتد، مأخوذ خواهد بود از شعرهای مندرج در آن. باید توجه داشت که در شعر دوره صفوی، پیش از هر دوره دیگر، اطلاعات تاریخی و مدنی هست و نمونه‌های مشهور و بارز آن مثنوی‌های عبدی‌بیگ، رمزالریاحین رمزی کاشانی و منظومه‌های جلال اسیر است. شعرای این دوره ابتکاری کرده و بسیاری از مضامین اشعار خود را از متن زندگی عادی و روزمره و مشهود گرفته و با ایهامات و سبک تازه خود پروریده‌اند. مثلاً:

بر دهانش خط ندانم کار را چون تنگ ساخت

اینقدر دانم برات بوسه را تنخواه نیست

مراد شاعر آن است که همانند براتی که اعتبار ندارد، از لبان معشوق بوسه

نمی‌توان انتظار داشت. یا:

گویند مخور می که «خداگیر» شوی حق را مگر این قوم عسس می‌دانند
یا این بیت سلیم که پس از عزل از مقام شیخ الاسلامی طهران و
صدمه‌های ناشی از آن، به هند رفت و در آنجا غزلی گفت:

شب را برای راحت تن آفریده‌اند

در هند می‌توان دو سه روزی نفس کشید

یعنی همانطور که شب سیاه برای راحت آدمی است در هندوستان

سیه‌چردگان هم می‌توان به راحتی زندگی کرد.

اشارت این نوع اشعار به وضع اجتماعی و سیاسی آن روزگار است و مطالب و اخبار منثوری که مؤلف تذکره، ضمن شرح حال شاعران به دست می‌دهد مکمل اطلاعات مندرج در اشعار است. و در اینجا تحت چند عنوان مقداری از آنها عرضه می‌شود.

درباره منصب‌های حکومتی و دیوانی

منصب‌فروشی رسم رایج زمان بود و هرکس مبلغ بیشتری می‌داد،

منصبی را می‌گرفت و شخص قبلی معزول می‌شد. از جمله شمس‌الدین محمد شهرستانی، با خرج و سعی بسیار توانست تصدی موقوفات آذربایجان را بگیرد. اما هنوز به سوی مأموریت نرفته بود که دیگری مبلغی زیادتر داد و آن سمت را به دست آورد. ناچار شهرستانی را معزول کردند. (ص ۹۶).

مردم حاضر بودند برای افراد حکومتی که از ظلم پرهیز داشتند و رفتارشان آدمی‌وار بود، مبلغی به حکومت مرکزی بپردازند که آن شخص مأمور در مقام خود تثبیت شود. از جمله، اهالی شیروان، به مناسبت رفتار علیرضابیک که در آن ولایت مستوفی بود، حاضر شدند مبلغی بدهند که او عوض نشود. ولی شخص او نپذیرفت (ص ۱۸۹).

گاه حکومت مرکزی اشخاص عادل و درست را نمی‌گذاشت در منصب باقی بمانند. از جمله، میرزا شاه‌تقی واحد اصفهانی را که شیخ‌الاسلام مشهد بود و به گفته مؤلف، مردی کم‌طمع، بی‌گلبیگی آنجا معزول کرد و کار او را به سید تاج‌الدین قاضی داد و او هم، چون خود «راست و درست بود» برکنار شد (ص ۱۷۷).

گاهی مأموران دولتی از تقاضاها و رفتار مردم به تنگ می‌آمدند و ناچار به کناره‌گیری می‌شدند. از آن جمله، میرزا علی شیخ‌الاسلام گلپایگان که مرد «خداشناسی» بود به سبب فشارهایی که بر او وارد می‌شد، از سمت خود استعفا کرد (ص ۱۸۵).

توجه شاه نسبت به طبقات خاصه

شاه و به تبع او، بیگلربیگیان، رعایت حال چند گروه در طبقات اجتماعی را می‌کردند از جمله این طبقات وزرا و اعیان دولت، روحانیون، دراویش و مداحان و شاعران بودند.

مواردی چند که می‌تواند نوع علاقه‌ها و توجه شاه و بیگلربیگیان را آشکار سازد در اینجا بازگو می‌کنیم.

— شاه عباس دختری را از سراپرده شاهی، با کجاوه و کنیز و خدمتکار و

اسباب به سارو خواجه، وزیر کل آذربایجان بخشید. بنا به تخمین مؤلف و یا بنا بر آنچه شهرت داشته است، بهای آنها کمتر از هزار تومان نبوده است (ص ۷۴).

شاه عباس به میرزا بوالحسن نقیب و کلانتر نیشابور رومی (حکمی) داد که هر زمین بایری که در آن ولایت باشد و او آبادان کند، از آن او خواهد بود و این امر به جایی رسید که شصت و دو تومان «جمع اربابی»، به سیورغال مقرر شد (ص ۱۰۰).

– شاه عباس ثانی برای مولانا رجبعلی تبریزی (م ۱۰۷۰) خانه‌ای در شمس‌آباد که محله بیرون حصار اصفهان بود، خرید (۱۵۴). این مولانا رجبعلی تبریزی از علمایی است که در مدرسه شیخ لطف‌الله تدریس می‌کرد.

– شاه سلیمان برای مولانا میرزا شیروانی (م ۱۰۹۹) داماد مجلسی، در محله احمدآباد خانه‌ای خرید (ص ۱۵۷). این مولانای شیروانی با آقا حسین خوانساری مجلس مباحثه داشت. مدتی در نجف می‌زیست، تا اینکه شاه سلیمان او را به اصفهان خواست و در احمدآباد مقیمش کرد.

در مورد توجه نسبت به درویش که اکثراً مدّاح ائمه، و مناقب‌خوان و قصه‌گو بودند و قصه‌های عامه‌پسند را در گذرها و قهوه‌خانه‌ها برای مردم می‌خواندند و همگان هم، علی‌الخصوص تجار و اعیان، جانب آنها را می‌داشتند، این چند فقره را نقل می‌کنم.

– شاه عباس حکم کرد که بابا سلطان قلندر، سمت «بابایی» تکیه حیدر چارباغ اصفهان را داشته باشد (ص ۲۸۴) و پس از او این سمت به بابا صفی، پسر او، و بالاخره به بابا رضی، پسر دیگر او رسید.

– شاه عباس ثانی، قطعه زمینی را که درویش محمد صالح در کنار شهر طاق‌نمای اصفهان پسندیده بود، به جبر از صاحب آنکه رئیس اویس لبنانی بود، خرید و تکیه‌ای برای آن درویش ساخت (ص ۲۰۹). درویش، پیش از آن در تکیه‌ای در مسجد لبنان زندگی می‌کرد و آن تکیه را حاجی صفی قلی‌بیک مروارید فروش برای همان درویش ساخته بود.

– میرزا مهدی قمی که از تجار معتبر بود، به درویش مخلص دست ارادت

داده بود. (ص ۱۱۹).

- بابا حسینی قزوینی مدتی سمت بابائی حیدری خانه (ظ: قزوین) را برعهده داشت (ص ۱۴۰).

- محمد زمان خان، حاکم شیراز، تکیه‌ای برای عامل بلخی که به لباس فقر و درویشی از بلخ به شیراز آمده بود، ساخت (ص ۴۱۰).

- درباره درویشان دیگر، درویش مخلص، مستعلی اصفهانی، درویش هُله‌لب، درویش بهشتی قلندر قمی، مآلوحی اصفهانی، درویش قزوینی، درویش طفیل یزدی و چند تن دیگر هم اطلاعاتی در این تذکره هست که برای احتراز از صرف زیاد وقت، ذکری از آنها نمی‌کنم.

در مورد توجهی که نسبت به شعرا مرعی می‌شده است، منحصرأً به مواردی می‌پردازم که رفتار امامقلی خان بیگلربیگی لار و فارس را می‌نمایاند.

- امامقلی خان با وجودی که از شوخی شعری محمدقلی سلیم رنجیده بود، پنج تومان نقد به او انعام داد و سراپایش را خلعت پوشانید (ص ۲۲۷).

- به فضلعلی گلپایگانی وظیفه می‌داد (ص ۲۶۳).

- مآل ملهمی، پس از اینکه از تبریز فرار کرد، به دستگاه امامقلی خان روی آورد (ص ۲۶۵).

- مآل سیری گلپایگانی مدتی را در خدمت امامقلی خان بود (ص ۲۶۹).

- میرزا ابوالحسن حسینی فراهانی نیز، در خدمت امامقلی خان کسب اعتبار کرد (ص ۲۷۶).

- مخفی رشتی از قدمای مجلس امامقلی خان بود (ص ۲۷۹).

- خضری لاری مدتی در خدمت امامقلی خان بود (ص ۲۸۲).

- نعیمای شیرازی خیاط درکا رخانه امامقلی خان سمت خیاطی داشت و شعر هم می‌سرود (ص ۲۹۴).

جغرافیای تاریخی و شهری

تا آنجا که در فیش‌های مقدماتی من آمده است، نام چهارده مدرسه، شش

مسجد، هشت تکیه درویش، چهار محله، سه بازار و دو بیمارستان در این تذکره هست و جز این، نام دو قبرستان و سه محل مربوط به زاینده‌رود (سد زاینده‌رود، ص ۴۸۴؛ پل حسن آباد، ص ۴۲۶؛ نهر طاق‌نما، ۲۰۹) و نام ساختمان هشت بهشت، ص ۴۶۱، ۴۸۷ و چارباغ مکرر در آن دیده می‌شود.

مدرسه‌ها عبارت است از: ساروتقی (۱۴۷)، حاجی طاهر شیرازی (ص ۱۶۲)، قطبیه (۱۷۵)، جدّه (مکرر)، نواب والده (۱۹۵، ۵۳۷، ۵۳۸)، خواجه محبت (ص ۲۰۱، ۳۵۲)، خواجه صدرالدین علی حوالی مجسد جامع قدیم (ص ۴۵۷)، خواجه صدرالدین علی در محله بابا قاسم (ص ۴۵۷)، خواجه صدرالدین علی در نصرآباد (۴۵۷).

مسجدها عبارت است از: محمدحسین چلبی (ص ۱۱۸)، جامع کبیر (ص ۱۳۸)، حکیم داود (ص ۱۷۳)، شیخ لطف‌الله (ص ۲۰۷)، جامع عباسی (۴۰۷). نام محله‌ها عبارت است از: بابا قاسم (ص ۴۵۷)، سعادت‌آباد (ص ۱۰)، شمس‌آباد (ص ۱۵۴، ۱۹۸)، جمالیه کله (۴۰۴)، درکوشک (۴۲۳). نام بازارها عبارت است: خفاقان و حلاجان (ص ۲۰۷)، خان کاشیان (۳۷۲)، قیصریه (ص ۴۲۶).

بیمارستان‌ها یکی از آبادی و ورنوسفاداران (۳۲۳) و دیگری در قیصریه، موسم به دارالشفای (ص ۳۲۶).

تکایایی که نامشان آمده است عبارت است از: چارباغ (ص ۹)، تکیه ساخته حاجی صفی بیک مراورید فروش در مسجد لنبان (ص ۲۰۹)، تکیه درویش محمدصالح (ص ۲۰۹)، تکیه حیدر (۲۸۴۷ ۳۴۴)، تکیه درویش صادق (۲۱۱)، تکیه فیض (۴۸۶)، بابا رکن‌الدین (۲۱۰)، بابا بیات (۲۱۰).

تختگاه هارون ولایت (۲۰۴، ۲۱۲، ۲۴۰، ۴۳۲)، و شهیدیه دردشت (۲۰۰) نام دو قبرستان است و درباره شهیدیه یادآور شده است مکانی بوه است که چون صفی میرزا به دستور شاه‌عباس کشته شد، پادشاه موقوفات برای آنجا تعیین کرد. از نظر جغرافیای انسانی اصفهان در عهد صفوی اطلاعاتی که راجع به «تسارزه» (تبریزیان) در تذکره هست، قابل توجه است. تبریزیان بیشتر در

عباس آباد و عده‌ای هم در جلغا ساکن بوده‌اند و شغل عده‌ای از آنها را که معین کرده، بیشتر به هنرهای زیبا، چون نقاشی، کتابت و زرگری اشتغال داشته‌اند از جمله مبدع تبریزی (۳۹۲)، میرزا شریف خازن خوشنویس (۹۲)، رشیدا زرگر و میناکار (۳۸۸)، محمدرضا بیک که زرگر و نقاش بود (۳۹۲)، عارف‌اکه کاتب دیوان صائب بود (ص ۳۰۳)، محمدرضا راضی زرگر (۳۹۳).

از آنچه دربارهٔ ملاً عصری تبریزی، متقیم عباس آباد می‌نویسد معلوم می‌شود که به تبارزه، سالی بیست من گندم، به طور «وظیفه» می‌داده‌اند و سالی که گندم ندادند ملاً عصری شعری سروده و به شاه ابوتراب گلستانه نایب‌الصداره وقت می‌فرستد. شعر این است:

از دولت شاه ابوتراب قاضی، آن بحر علوم

مستقبل ما رشک برد بر ماضی، از طالع شوم

هر سال سری و بیست من گندم بود، از دولت شاه

صد سر شده امسال به یک من راضی، آن هم معدود

از جای دیگر، ذیل شرح حال میرزا باقر تبریزی، نوادهٔ قاضی زین‌العابدین تبریزی برمی‌آید که این هر دو، مسئول تقسیم گندم و گوسفند میان تبارزه بوده‌اند. میرزا باقر، در عین حال، مدرس در مدرسهٔ قطبیه بوده است (ص ۱۷۵).

گروهی از تبارزه به شغل تجارت اشتغال داشتند و از آن جمله‌اند میرزا عرب تاجر (۱۲۵)، میرزا مقیم جوهری تاجر (۱۳۵)، مطیعا (۳۹۱).

دربارهٔ تبریز ماده تاریخ زلزلهٔ سال ۱۰۶۰ از مثنوی میربقای بدخشی تبریزی نقل شده است (ص ۳۹۳، ۴۸۱).

دربارهٔ قم و کاشان، از بزازخانه‌های آنها یاد می‌شود (ص ۳۶۶ و ۳۷۲). دربارهٔ قلعهٔ الموت زندان بودن آنجا (ص ۲۶).

دربارهٔ ورنو سفادران (از روستاهای اصفهان) گفته شده است که دارای دو بیست دکان پنبه پاک‌کنی (کذا) بود و این امر نشان می‌دهد که پنبه از نظر اقتصادی در آن منطقه، رکن مهم بوده است (۲۰۵).

همچنین در آن آبادی بیمارستانی بوده است که مرضا را برای معالجه

بدانجا می‌برده‌اند (ص ۳۲۳) و آن خود نشانی است از اهمیت اجتماعی - اقتصادی آن آبادی در آن روزگار.

نکته‌هایی هم جسته‌گریخته درباره معماری ساختمان، از میان اشعار به دست می‌آید، از این قبیل:

- برای ایجاد ساختمان طرح آن را با خاکستر بر روی زمین می‌ریخته‌اند. طاهر عطار مشهدی در بیتی، کنایه‌ای به این معنی اشاره دارد و گفته است:
 سالها خاکستر مجنون و خاک کوهکن جمع می‌کردند تا رنگ دل ما ریختند
 (ص ۳۰۵)

یعنی در رنگ ریختن برای ساختمان دل ما از خاکستر مجنون و خاک کوهکن (فرهاد) استفاده شده است.

و این ابیات هم از شاعران دیگر مؤید همین مطلب است:

طرح دنیای نوی می‌ریختم گر کف خاکستری می‌داشتم

میرزا ملک مشرفی

آرزو توده خاکستر و آن طفل مزاج

هر نفس در دل من رنگ دگر می‌ریزد

حکیم عبدالله کاشانی، ۳۶۴

سوخت تا آتش سودای غمت در سر ما

رنگ دنیای نوی ریخت ز خاکستر ما

فارغا فروشانی، ص ۳۳۱

نظامای شیرازی در بیتی گفته است:

به سقفش نه تصویر کار فرنگ است

مسیحا ز حیرت تهی کرده قالب

ص ۳۸۴

و این البته، اشاره‌ای هم هست به حضور نقاشان فرنگی (هلندی) در

اصفهان در زمان شاه عباس و کارهایی که در عالی‌قاپو و چهل ستون و غیره بجا گذاشتند.

مرادش آن است که در سقف خانه مورد نظر از تصویرهای باسمه کار فرنگ به کار نبرده‌اند. در آن نقشی گذارده‌اند که حضرت مسیح از تعجب قالب تهی می‌کند و از بیت دیگری که در همین تذکره از میرزا صدرا، نوۀ میرداماد، نقل شده است معلوم می‌شود که در آن روزگار نقش‌های چاپی (باسمه) حضرت مسیح را که برای مسیحیان به اصفهان می‌آورده‌اند، ایرانیان دیده بوده‌اند. آن بیت این است:

به ظاهر می‌کشند ارباب صورت اهل معنی را

به قالب می‌زند دام فرنگی نقش عیسی را

(ص ۱۱۱)

منظور از قالب، آلتی است که پارچه را باسمه (قلمکار) می‌کرده‌اند. - به کار بردن «آینه» در ساختمان از مضمون‌هایی است که در شعر شاعران این دوره هست. فیاضی ابهری اصفهانی گفته است:

حاصل ز دل اوج گزین، بخت زیون است

آینه چو بر سقف بود عکس نگون است

و از آن چنین برمی‌آید که سقف خانه‌ها را آینه‌کاری می‌کرده‌اند. شاعر دیگر، حسن بیگ گرامی، لفظ «جام» را که مراد از آن یک قطعه آینه است، در بیتی چنین آورده است:

خانه دل را گرامی جام کاری می‌کند هر که جامی می‌دهد امروز یاری می‌کند که باز حکایت از آینه‌کاری در خانه‌های می‌نماید.

روابط با همسایگان ایران

این تذکره احصائیه خوبی است برای شناختن تعداد مردم فرهنگی که از ایران به هندوستان سفر می‌کرده‌اند و البته عده‌ای از آن‌ها تجارت پیشه بودند و ضمناً شعر هم می‌گفته‌اند و می‌توانسته‌اند ثروتی بیندوزند و به ایران بیاورند. به‌طور مثال از دو مورد یاد می‌کنم:

- مؤمن گُلُو از مردم تبریز فارس به هند رفت و آنجا مُرد. اسبابش را که

قریب هزار تومان بود، به اصفهان آوردند و تقسیم کردند (ص ۳۸۷) و این مبلغ رقم قابل اعتنای بوده است که مؤلف اشاره بدان را ضروری دانسته است.

– میرزا صابر زواره‌ای که به هند رفت، خانه‌اش محل تجمع بود و «زر بسیار به ایران می‌فرستاد» (ص ۶۵).

هندوستان در آن روزگار، هم پناهگاه کسانی بود که به لحاظ سیاسی و مذهبی نمی‌توانستند در ایران زندگی کنند و هم محل خوبی برای تجارت و کاسبی بود و مخصوصاً شعرا و ادیبانی که خود را به دربارهای محلی پادشاهان و ملوک هند می‌رسانیدند، مورد توجه بودند. ضمناً مسافرت به هندوستان در آن روزگار وسیله‌ای بود که ایرانیان از احوال فرنگ و مردم آن (اروپا) آگاهی کمی پیدا کنند. نصرآبادی، ضمن شرح حال محمد صالح بیک تبریزی، متذکر شده است که او از راه هندوستان به «دیارِ فرنگ» رفت و چون بازگشت، «نقل‌های غریب» (Merveille) از او مسموع شد (ص ۱۳۳). طبیعی است که گفته‌های یک مسافر فرنگ رفته در آن ایام، برای نصرآبادی خالی از غرابت نبوده است.

از ملاً واثق نیشابوری بیتی نقل شده است و از آن برمی‌آید که شاعر به فحوای آن، از نوع قبله‌نماهای ساخت فرنگ در عجب بوده است. آن بیت که مصرع نخستین‌اش صورت نادرستی دارد این است:

از عالم عاری ز عمل، راهنمایی چون قبله‌نما ساختن اهل فرنگ است
(ص ۳۱۵)

از همین قبیل است ذکر و توصیف قید فرنگ (Press):

دلتنگی مردم همه از دیده تنگ است

مشتی که به زر خورده دگر قید فرنگ است

مضامین و اشاراتی که در اشعار شاعران این دوره درباره فرنگ هست، اغلب نکته‌ای تاریخی و آشنایی ما را با فرنگ روشن می‌سازد و یکی از آنها، همان شعری است که از میرزا صدرا، درباره قالب زدن نقش عیسی توسط فرنگی‌ها (یعنی چاپ کردن آن) نقل شد و از آن مستفاد می‌شود که ایرانیان، از قرن شانزدهم تصویرهای چاپ فرنگ را می‌شناخته‌اند. دیگر این شعر است که

اسمعیل ذبیحی، رفتار فرنگی را همسان با رفتار زندان و عاشقان می دانسته و گفته است:

یا به ما یار مشو یا چو شدی چون ما شو

ما چو رسوای جهانیم تو هم رسوا شو

عاشق و رند و غزلخوان و فرنگی مشرب

رند و لاقید و ملامت‌کش و بی‌پروا شو

(ص ۳۰۰)

همین سراینده با ردیف فرنگی، غزلی دارد که چند بیت از آن را نقل

می‌کنم:

دارند سر کشتنم از همسری هم بخت من و وارونه کلاه تو فرنگی

خورشید فلک رنگ چو مهتاب بیازد از شرم بر و روی چو ماه تو فرنگی

از قتل ذبیحی مکن اندیشه که عیسی خواهد ز خدا عذر گناه تو فرنگی

جلال اسیر درباره رنگ چشم معشوق فرنگی که سبز بوده، گفته است:

از فرنگی نرگسی تیر نگاهی خورده‌ایم

شمع سبزی بر سر لوح مزار ما زدی

(ص ۹۶)

ملاً علی نقی (شایسته قمی) به کنایه درباره کم‌مویی یا ریش‌تراشی

فرنگی‌ها گفته است:

تا رخت ساده ز خط بود فرنگی بودی

کافری گشته‌ای اکنون که مسلمان شده‌ای

(ص ۳۶۸)

و شاعر دیگر، مومناى تبریزی، در همین موضوع گفته است:

خط فرنگی، خال هندی، لب بدخشانی بُود

ترک ما چیزی که کم دارد مسلمانی بود

(ص ۳۸۷)

از سرزمین‌های همجوار ایران اطلاعات خوبی هم درباره ماوراءالنهر و

آمدن افرادی که از پادشاهان آن نواحی صدمه می دیدند، دارد و می نویسد که ملاً آثار بخارایی چون اموالش را پادشاه بخارا غارت کرد، به اصفهان آمد (ص ۴۳۴). در جایی اهمیت خواجهگان جوئیبار بخارا (یعنی سادات) را نشان داده و در باب صدمات از بکان بر صفحات خراسان اطلاعاتی می دهد.

نوع اطلاعات تاریخی اجتماعی

- ذکر بیماری های سخت آن روزگار از جمله آتشک که تازه به ایران رسیده بود از جمله در شعر ملاً افسری وانشانی است و توصیف مرض خود (ص ۳۸۲) و یا این بیت محمدسعید مازندرانی:

با قحبه دنیا مکنید آمیزش از آتشک جهنم اندیشه کنید

(ص ۱۸۲)

- قباى باسمه که ظاهراً مراد چیت یا قلمکار است (ص ۱۴۵): متن خبر این است که ملاً مؤمن یک سوارکاشانی قباى باسمه با حاشیه به رنگ های مختلف می پوشید و به قهوه خانه می آمد و شاهنامه می خواند.

- میزان مواجب دولتی: از جمله مقیمای مقصود که از ملازمان پادشاه بود دوازده تومان مواجب داشت (ص ۳۵۵).

- به جای مواجب/ وظیفه دلالی زغالی و هیمة میدان را به ملاً وارسته داده بودند (ص ۴۲۴).

- قمارخانه مشهد مقدس به میرمعصوم نسلی استرآبادی اجاره داده شده بود (۴۰۱).

- قیمت یک شمع ده دینار و نیم بود (ص ۲۹۵).

- در شیراز برف را اجاره می دادند و مردم در تعب بودند و وقتی وزیری آن را اجاره برداشت، وضع بدتر شد و پیدا نمی شد (ص ۳۵۴).

- مردم از چراغانی و آیین بندی طولانی و مکرر برای شاه عباس در عذاب بودند تا اینکه روزی سگ لوند (شاعر) به حضور شاه می رسد و شاه به او می گوید سگ مکرر شد. سگ لوند هم می گوید نه آن قدر که آیین بندی شما. شاه

دستور داد آیین را برداشتند (ص ۴۳۱).

– تحصّن در عالی قاپو، به مناسب است باقی آوردن در وزارت هرات (ص ۷۷).

ذکر بعضی مجازات‌ها در این کتاب هست که چند مورد را نمونه وار می‌آورم:

– شاه عباس لب ملاً ظاهری نائینی را، به تلافی این که نسبت به یکی از خانه‌زادهای شاه‌عباس تعشقی پیدا کرده بود با آتشکش بخاری سوزانید (۲۹۶).
– تخته کلاه کردن نوعی مجازات بود که سر کسی را در تخته می‌گرفتند، ملاً محمد شریف ورنوسفاد رانی در ذم کلاه بدی که یکی از اعیان برایش فرستاده بود سروده است:

چون به پیش آمد و دانست منم گفت آخوند

که ترا تخته کله کرده به این رسوایی

(ص ۴۱۶)

از مجازات‌هایی که در عصر صفوی بسیار مرسوم بود چشم‌کندن و چشم‌کوردن بود و این موارد از آن جمله است:

چشم‌کندن و کور کردن چشم:

چشم‌میرزا قاسم تونی که جهت تنقیح محاسبه تون به اصفهان آمده بود، به علت آنکه از خانه او مقداری آلات سحر و جادو به دست آمد، کنده شد (ص ۱۰۴).

– چشم‌هاشم‌بیگ طهرانی، مستوفی خاصه، به دستور شاه صفی به تقصیری کور شد (ص ۹۰).

– اغورلویبیک، فرزند امامقلی خان و چند برادرش را در عهد شاه صفی کور کردند (ص ۳۵).

– چشم‌مظفرحسین میرزا و پدرش سنجر میرزا که از سوئی نوّه شاه طهماسب و از سوئی نوّه شاه نعمت‌الله ولی بود، به دستور شاه صفی کور شد (ص

(۱۱).

– چشم ابوالقاسم میرزا، پسر میرزا محسن رضی متولی و دخترزاده شاه عباس، به دستور شاه صفی کور شد.

– چشم میرزا علاءالدین محمد، نوۀ شاه عباس و برادرانش، به دستور شاه صفی کور شد.

تصورم بر آن است که همین مقدار مثال و شاهد، گویای اهمیت این مأخذ عصر صفوی تواند بود و ضرورت فهرست‌نویسی تحلیلی آن را تأیید می‌کند و تردید نباید کرد که همین جزئیات و موارد شاذ و نادر است که ما، بیش از پیش، بر وضع زندگی و جامعه آن روزگار آشنا می‌سازد.